

در دادگاه

قصاص ایستگاه یا بانی قاتل نگهبان شرکت مای بی بی



شهروند | پسر جوانی که با همدستی پسرعمه‌اش تنها به خاطر ۴۰ هزار تومان نگهبان شرکت مای بی بی را به قتل رسانده بود، از سوی قضات دادگاه کیفری به قصاص محکوم شد. همدست این پسر نیز به ۲۵ سال زندان محکوم شد.

دوم آذرماه سال ۹۲ کارمندان شرکت مای بی بی وقتی مثل هر روز به محل کارشان رفتند با جسد دست‌وپا بسته نگهبان جوان شرکت مواجه شدند. آنها در حالی که به شدت شوکه شده بودند بلافاصله با پلیس تماس گرفتند و چند لحظه بعد نیز پسر مأموران کلانتری ۱۴۴ جوادیه در محل حاضر شدند. این نگهبان ۴۰ ساله در حالی که دست‌وپایش بسته شده بود، از سوی عامل یا عاملان جنایت خفه شده بود. هیچ کس نمی‌دانست کارمند خارجی شرکت که رابطه خیلی صمیمی با نگهبان داشت نقشه این جنایت را اجرا کرده باشد. وقتی مأموران به محل حادثه رفتند، جسد برای معاینه به پزشکی قانونی منتقل شد و کارآگاهان به تحقیق در این رابطه پرداختند. مأموران در همان بررسی‌های نخست دریافتند که گلوصندوق پیر از پول شرکت از اتاق مدیرعامل به حیاط برده شده ولی تنها ۴۰ هزار تومان پول از داخل کنتوری میز نگهبان سرتقت شده است. بنابراین جنایت با انگیزه سرتقت اولین فرضیه پیش‌روی کارآگاهان بود. مأموران پلیس در گام بعدی تحقیقات خود پس از بررسی شرکت متوجه شدند که سارق یا سارقان از محل پول و گلوصندوق شرکت اطلاع داشته‌اند و بدون هیچ بررسی به سراغ گلوصندوق رفته‌اند، بنابراین مشخص شد متهم یا متهمان از قبل باین شرکت آشنایی داشته‌اند. به همین دلیل کارآگاهان پلیس به سراغ کارمندان این شرکت رفتند و پس از بررسی‌ها و بازجویی‌ها دریافتند یکی کارمندان شرکت به نام مسعود ۲۴ ساله چندوقته قبل به خاطر اعتیاد و رفتن همی نامناسبش در شرکت، اخراج شده است. قضات همین سارقان را کارآگاهان پلیس به سراغ این پسر جوان رفته و توانستند پس از تحقیقات لازم وی را در لواسان شناسایی و دستگیر کنند. این پسر در بازجویی‌های نخست سعی در انکار جنایت داشت و از هر گونه ورود به داخل شرکت اظهار بی‌اطلاعی کرد. وی در نهایت وقتی همه شواهد و مدارک را علیه خود دید به این جنایت اعتراف کرد و گفت: وقتی از شرکت اخراج شد با پسر عمه‌ام تصمیم به سرتقت گرفتم. من و پسر عمه‌ام به نام رضا، آن شب به داخل شرکت رفتیم و قصد داشتیم که گلوصندوق را با یک خودروی نیسان سرتقت کنیم اما وقتی وارد شدیم با مقاومت نگهبان مواجه شدیم و من در حالی که دستام را دور گردن او گرفتم او را خفه کردم. بعد از آن هم در حالی که ترسیده بودیم فرار کردیم.

با اعتراف این پسر جوان، همدست وی نیز خیلی زود دستگیر شد و به جرم خود اعتراف کرد. با اعتراف هر دو متهمان، پرونده آنها پس از صدور کیفرخواست به شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران ارسال شد. صبح دیروز جلسه رسیدگی به این پرونده از سوی قضات شعبه ۷۱ برگزار شد. در ابتدای این جلسه که به ریاست قاضی عزیزمحمدی برگزار شد، نماینده دادستان کیفرخواست را قرائت و برای متهمان درخواست مجازات کرد. در ادامه همسر و مادر مقتول در حالی که از همان ابتدای جلسه به شدت گریه می‌کردند، تقاضای قصاص کردند. سپس متهم ردیف اول وقتی در جایگاه قرار گرفت در خصوص اتهامات خود به هیأت قضایی گفت: «قبول دارم که نگهبان شرکت را کشتیم اما باور کنید من نمی‌خواستم او را به قتل برسانم. آن زمان که در شرکت کاری می‌کردم، رفتارهای نامناسبی دامن شد. آنها به ناحق مرا اخراج کردند و هر روز هم مرا اذیت می‌کردند. برای همین وقتی اخراج شدم تصمیم به انتقام گرفتم. موضوع را با رضادرمان گذاشتم و با هم نقشه کشیدیم که شبانه وارد شرکت شویم اما وقتی شهرام نگهبان شرکت متوجه حضور ما شد، من دستام را روی دهمان و گردش گذاشتم تا نتواند مرا ببیند ولی در یک لحظه متوجه شدم که او مرده است. باور کنید من سارق نیستم و تنها به خاطر داشتن و اصلا نمی‌خواستم او را به قتل برسانم.» بعد از صحبت‌های مسعود، رضانیز به جایگاه آمد و گفت: «من اصلا ندیدم که مسعود، شهرام را کشته است فقط وقتی وارد شدم دیدم که شهرام کشته شده است. من و مسعود قرار بود که با هم به آن جا برویم و مسعود، شهرام را بیهوش کند تا فرصت مناسب گلوصندوق را از شرکت خارج کنیم. باور کنید من سارق نیستم و تنها به خاطر مشکلات مالی که داشتم به همراه مسعود به آن شرکت رفتم.» با پایان صحبت‌های متهمان، هیأت قضایی وارد شور شد و مسعود را به قصاص و ۱۰ سال زندان و رضا را نیز به ۲۵ سال زندان محکوم کرد.

زن خیانتکار یک سال برای ۳ دخترش نقش بازی می کرد

عشق زن و مرد میانسال جنایت سیاهی رقم زد



مقتول

شهروند | زن جوان زمانی که دید نمی‌تواند از همسرش جدا شود، نقشه قتل او را به همراه پسر دایی‌اش اجرا کرد. این زن که عاشق پسر دایی‌اش شده بود، برای ازدواج با او، شوهرش را کشت و جنازه‌اش را به آتش کشید.

۵ آذرماه سال ۹۲ ماجرای ناپدید شدن مرزوی یک مرد ۴۷ ساله به نام مجید پیش روی پلیس کرج قرار گرفت. زن جوان وقتی به کلانتری ۲۲ مهرشهر کرج رفت، به مأموران گفت: همسرم راننده آژانس است. صبح زود یکی از مسافراتش را به فرودگاه امام خمینی (ره) برد. ساعت ۱۱ صبح وقتی با او تماس گرفتم دیگر جوابگوی تلفن‌هایم نبود. موبایلش خاموش بود. گاهی اوقات شمارش تلفنش تمام می‌شد اما وقتی از دفتر آژانس تماس گرفتم و متوجه شدم که هنوز به محل کارش نیز نرفته، نگران شدم. مدام با تلفنش تماس گرفتم اما خاموش بود. مطمئن‌نم‌برایش اتفاقی افتاده، شاید نیاز به کمک دارم.

با ادعای این زن جوان، مأموران پلیس بلافاصله پیگیری‌های خود را آغاز کردند و به تجسس در این رابطه پرداختند. در حالی که تحقیقات در این خصوص ادامه داشت، ساعت ۵:۴۵ فردای همان روز، یک خودروی سمند زرد رنگ در خیابان ابوذر آتش گرفت و وقوع این آتش‌سوزی خیلی زود به کلانتری ۱۴۰ باغ فیض اعلام شد.

وقتی شعله‌های سمند زرد رنگ خاموش شد مأموران به بررسی خودرو دست زدند. در صندوق عقب خودرو با جسد مردی روبه‌رو شدند. هیچ کس باور نمی‌کرد که با جنایت خاموش روبه‌رو شده باشد اما واقعیت داشت مردی ۲۷ ساله قربانی یک سناریوی سیاه شد.

تحقیقات میدانی نشان می‌داد این خودرو دقایقی پیش از آتش‌سوزی و انفجار در حاشیه خیابان توقف کرده بود. در نخستین مرحله شماره پلاک تاکسی در خیابان‌ها سرگردان بودم از تاکسیرانی تماس گرفتمند و من خواستند به پلیس آگاهی تهران در خیابان‌ها سرگردان بودم از تاکسیرانی تماس بروم. در آن جا بود که متوجه شدم شوهرم به قتل رسیده و خودرویش را به آتش کشیده‌اند. همسر یک‌ساله‌ای بود که بازنشسته شده بود. تاکسی خرید تا کمک خرج زندگی دختر ۱۹ ساله، ۱۳ ساله و ۵ ساله‌مان شود. اما.

در ادامه رسیدگی به پرونده قتل «مجید» کارآگاهان در تحقیقات پلیسی اولیه به هیچ‌گونه اطلاعات قابل بهره‌برداری که آنان را در کشف پرونده کمک کند، دست پیدا نکردند اما همچنان تحقیقات پلیسی تخصصی در دستور کار کارآگاهان اداره دهم قرار داشت تا این که اطلاعاتی در خصوص وجود اختلاف مابین مقتول و همسرش به دست آمد که نشان می‌داد همسر مقتول چندین بار کینه‌جویانه به قتل رسیده‌باشد.

همسر قربانی وقتی همسرش متوجه شوخه همسرش را در سردخانه شناسایی کرد باور نداشت که مجید

به قتل رسیده باشد. همسر مجید به «شهروند» گفت: «همسرم ساعت ۴ صبح بیدار شد. همیشه برای رفتن به فرودگاه امام خمینی (ره) صبح زود از خواب بیدار می‌شد. مسافر داشت. نمی‌دانم اسم مسافرش چه بود اما وقتی ساعت ۱۱ تماس گرفتم، تلفن همراهش خاموش بود. تا ساعت ۵ عصر مدام تماس گرفتم تا این که به پلیس مراجعه کردم. وقتی از مأموران شنیدیم که باید تا ۲۴ ساعت صبر کنم شاید به خانه برگردد کمی آرام شدم اما او برنگشت. صبح زود دوباره به کلانتری رفتم. در حالی که در خیابان‌ها سرگردان بودم از تاکسیرانی تماس گرفتمند و من خواستند به پلیس آگاهی تهران در خیابان‌ها سرگردان بودم از تاکسیرانی تماس بروم. در آن جا بود که متوجه شدم شوهرم به قتل رسیده و خودرویش را به آتش کشیده‌اند. همسر یک‌ساله‌ای بود که بازنشسته شده بود. تاکسی خرید تا کمک خرج زندگی دختر ۱۹ ساله، ۱۳ ساله و ۵ ساله‌مان شود. اما.

در ادامه رسیدگی به پرونده قتل «مجید» کارآگاهان در تحقیقات پلیسی اولیه به هیچ‌گونه اطلاعات قابل بهره‌برداری که آنان را در کشف پرونده کمک کند، دست پیدا نکردند اما همچنان تحقیقات پلیسی تخصصی در دستور کار کارآگاهان اداره دهم قرار داشت تا این که اطلاعاتی در خصوص وجود اختلاف مابین مقتول و همسرش به دست آمد که نشان می‌داد همسر مقتول چندین بار کینه‌جویانه به قتل رسیده‌باشد.

همسر قربانی وقتی همسرش متوجه شوخه همسرش را در سردخانه شناسایی کرد باور نداشت که مجید

بیشتر شد. مریم در صحبت‌هایش می‌گفت که از زندگی‌اش راضی نیست و قصد دارد از شوهرش طلاق بگیرد. اما وی حاضر به این کار نشده است. همین موضوع انگیزه‌های شدت تا برای رسیدن به کارآگاهان قرار گرفت و با انجام اقدامات پلیسی، کارآگاهان موفق به اثبات این فرضیه و شناسایی پسر دایی مریم به نام «حسین» - ۵۵ ساله شدند. تحقیقات پلیسی در خصوص حسین نیز نشان داد که وی با وجود داشتن سه فرزند، چندی پیش از همسرش متار که کرده‌است.

کارآگاهان این دو نفر را تحت مراقبت‌های پلیسی قرار داده و سرانجام در دوم اسفند امسال، این زن ۴۲ ساله و حسین را با یکدیگر دستگیر کردند. «حسین» و «مریم» در تحقیقات اولیه منکر هرگونه اطلاع از نحوه ارتکاب جنایت شده و از تماس خود اصرار فیه رابطه خویشاوندی نسبت دادند اما با توجه به دلایل به دست آمده، تحقیقات جداگانه هر دو نفر آغاز و سرانجام حسین به ارتکاب جنایت اعتراف کرد.

حسین در اعترافاتش به کارآگاهان گفت: «هن و مریم از زمان مجردی به یکدیگر علاقه‌مند بوده و حتی قصد ازدواج با یکدیگر را داشتیم اما به علت مخالفت‌های نندیدم هر دو خانواده پویژه خانواده مریم، موفق به ازدواج نشدیم و هر کدام جداگانه تشکیل خانواده دادیم؛ از یکدیگر هیچ اطلاعی نداشتیم تا این که در مراسم بزرگداشت یکی از بستگان - پس از چندین سال بی‌خبری - همدیگر را ملاقات کردیم؛ از آن جا بود که ارتباطات

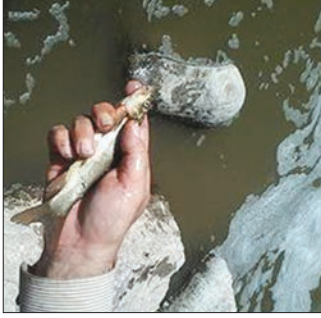
رو خط حادثه

بر خورد خونین دو اتوبوس در غرب تهران

دو اتوبوس در ورد آورد با یکدیگر برخورد کردند. حسن عباسی در گفت‌وگو با خبرنگار «حوادث» خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در این باره گفت: ساعت ۱۵:۳۰ دیروز حادثه بر خورد دو دست‌سگه اتوبوس با یکدیگر به مرکز فوریت‌های ۱۱۵ اطلاع داده شد که در پی آن سه اکیب آمبولانس به محل حادثه واقع در اتوبان تهران کرج بعد از پمپ‌بزنین ورد آورد اعزام شدند. وی افزود: پس از حضور تکنسین‌های اورژانس در محل مشاهده شد که دو اتوبوس با یکدیگر برخورد کرده و هفت تن نیز در پی آن دچار مجروحیت شده‌اند که عوامل اورژانس امدادسانی به این افراد را آغاز کردند. مدیر روابط عمومی اورژانس تهران با بیان این که تمامی هفت مصدوم این حادثه آقا بودند، گفت: به این افراد جراحات متعددی از نواحی مختلف وارد شده بود که عوامل اورژانس خدمات اولیه در مانی را به آنها ارائه کردند. عباسی با بیان این که چهار مصدوم این حادثه دارای وضع بهتری بوده و به شکل سرپایی در محل تحت درمان قرار گرفتند، خاطر نشان کرد: اما سه مصدوم مدیوا به بیمارستان فیاض بخش منتقل برای درمان شدند. وی درباره علت وقوع این حادثه گفت: عوامل پلیس راهور علت این حادثه را بررسی و اعلام خواهند کرد.

تریلر حامل محموله اسید سولفوریک یک رقیق واژگون شد

موج اسید در رودخانه کشکان



یک تریلر تاکر حامل محموله آب باتری اسید سولفوریک رقیق در رودخانه کشکان پلدختر واژگون شد. یک تریلر که از بندر ماهشهر به سمت رشت در حرکت بود به علت نقص فنی در جاده پلدختر - خرم‌آباد نیز یکی روستای «همرد افرینه» واژگون شد. به اثر این حادثه محموله این تریلر به درون رودخانه «کشکان» پلدختر نشست پیدا کرد که موجب آلودگی رودخانه و به خطر افتادن حیات ازیان شده‌است.

با هماهنگی فرمانداری پلدختر و بخشدار معمولان، نیروهای این اداره اقدام به پخش دیو آهک برای خنثی‌سازی اسیدسولفوریک کردند زیرا آهک قلیایی بوده و اسید را بی‌اثر می‌کند. در این حادثه رانندگی، راننده تریلر عباس نادری به شدت مجروح شد که با کمک نیروهای امدادی اورژانس ۱۱۵ و پلیس راه و نیروی انتظامی به بیمارستان عشایر خرم‌آباد مرکز اسکان انتقال داده شد. نیروهای اداره حفاظت محیط‌زیست شهرستان برای تعیین خسارت به محیط‌زیست به منطقه اعزام شدند. رئیس اداره حفاظت محیط‌زیست شهرستان پلدختر با اعلام این خبر گفت: پرونده این حادثه برای سیر مراحل قانونی به مرجع قضایی ارسال شد.

ذره بین

در درس یک مزاح تلفنی برای اورژانس و هلال احمر

گزارش ریزش آوار در دبیرستان دخترانه کذب و اشتباه بود. مزاح تلفنی، اورژانس و امدادگران را به دبیرستان کشاند. مسئولان هر دو ارگان اورژانس تهران و امداد و نجات هلال احمر با تأیید گزارشی مبنی بر ریزش آوار در دبیرستان محقق تهران تأکید کردند که پس از حضور در صحنه مشخص شد مزاحم تلفنی حادثه‌ای کذب را گزارش داده‌است. حسین درخشان سخنگوی سازمان امداد و نجات هلال احمر در گفت‌وگو با خبرنگار بهداشت فارس گفت: «ساعت ۱۲:۵۰ دیروز گزارشی مبنی بر ریزش آوار در یک دبیرستان در بلوار فردوس تهران و زیر آوار ماندن ۷ دانش‌آموز به دست ما رسید.» وی ادامه داد: «توجه به اهمیت موضوع بلافاصله نیروهای امدادی ما برای خاکبرداری و نجات زیر آوار ماندگان به محل حادثه اعزام شدند اما با حضور در صحنه حادثه متوجه شدیم که هیچ مورد ریزش آوری در بلوار فردوس رخ نداده است»

درخشان، گزارش ریزش آوار را یک گزارش کذب حاصل تماس یک مزاحم تلفنی باخط ۱۱۲ عنوان کرد.

همچنین حسن عباسی، مدیر روابط عمومی اورژانس تهران در گفت‌وگو با خبرنگار بهداشت و درمان خیرگزاری فارس ضمن اشاره به حضور نیروهای اورژانس در صحنه حادثه گفت: «بعد از حضور نیروهای اورژانس مشخص شد که هیچ اتفاقی در این دبیرستان رخ نداده است.» وی نیز گزارش کذب حاصل یک تماس تلفنی را دلیل اعزام نیروهای اورژانس عنوان کرد.

این گروه گانگبیر پس از ۳ ماه اعتراف کرد

رازگشایی از آدم ربایی دخترک در چاهک آسانسور

مدرسه به خانه آمد یک مرد غافلگیر کرد. دستش را روی دهانم گذاشت و سپس مرا به داخل چاهک آسانسور خانه‌مان برد. دست و پا و دهانم را با چسب بست، در این مدت مرد گروه گانگبیر به من کیک و آب می‌داد. نمی‌دانستم چه سرنوشتی در انتظارم است تا این که گروه گانگبیر مرا تنها گذاشت. با هر زحمتی بود توانستم چسب دهانم را باز کنم. فریاد زدم، تا این که همسایه‌هایمان پیدایم کردند.

رازگشایی از گروه گانگبیری ۳ روزه
در حالی که در اطراف ساختمان هیچ دوربین مداربسته‌ای وجود نداشت کارآگاهان تحقیقات گسترده‌ای را برای شناسایی گروه گانگبیر آغاز کردند تا این که با عملیات فنی و پلیسی، مردی مرزوی که روز حادثه به عنوان تعمیر کار آسانسور به این ساختمان آمده بود دستگیر شد.

این پسر ۲۹ ساله در بازجویی‌های پلیسی منکر ماجرا بود. به همین خاطر به دستور قاضی «سعید احمدی بیگی» باز پرس شعبه هفتم دادسرای جنایی تهران تحقیقات بیشتری از این متهم آغاز شد، تا این که این متهم صبح روز سه‌شنبه ۵ اسفندماه بعد از ۳ ماه سکوت را از این معمای گروه گانگبیری را برملا کرد و گفت: «بی‌پول بودم به همین خاطر زلم از من جدا شدند. مدتی بیکار شدم تا این که تصمیم گرفتم برای خودم کاری درست و پا کنیم. سال‌ها قبل تعمیر کار آسانسور بودم و با همین خاطر با چاپ کارت ویزیت و قرارداد خودم را به مالکان ساختمان‌هایی که آسانسور داشتند معرفی می‌کردم تا اگر نیاز به تعمیر آسانسورشان بود کارشان را انجام دهم. روز حادثه وقتی در پارکینگ خانه‌ای در خیابان اردیبهشت بودم



دختر دانش‌آموزی منتظر سوار شدن در آسانسور بود. نگاهان یاد می‌پولی‌ام افتادم و تصمیم گرفتم با گروه گانگبیری پول خوبی به جیب بزنم. چون به محل آسانسورها آشنایی داشتم او را به داخل چاهک بردم. مادر این مدت او را اذیت نکردم و حتی وقتی گرسنه بود کیک و بیسکویتی که همراهم داشتم به او دادم. تنها یکبار با نوشتن نامه‌ای برای خانواده او از داخل چاهک خارج شدم و بعد از ۳ روز وقتی متوجه شدم نقشه‌ام به بن بست روبه‌رو شده از آن جا متواری شدم.»

با اعترافات این گروه گانگبیر، متهم با قرار بازداشت قانونی راهی زندان شد و تحقیقات از زوایای پنهان پرونده ادامه دارد.

شهروند | مردی که متهم بود دختر بچه ۱۰ ساله‌ای را در چاهک آسانسور گروگان گرفته تا از خانواده‌اش پول میلیونی دریافت کند بعد از ۳ ماه سکوت به آدم ربایی عجیبش اعتراف کرد. در این حادثه آنها تنها کوچولو ۳ شبهانه‌روز زیر پای پدر و مادرش گروگان گرفته شد.

تنها ۱۰ سالش بود که قربانی نقشه گروه گانگبیری مردی مرزوی شد. نمی‌دانست چه سرنوشت شومی در انتظارش است. با دست و پای بسته به چاهک تاریکی برده شد، چاهک آسانسور خانه خودشان. جایی که پدر و مادرش برای جست‌وجوی او پارها سوار آسانسور شدند و از خانه بیرون رفتند.

گم شدن دخترک دانش‌آموز
۱۱ اسفندماه سال ۹۱ بود که پدر و مادری جوان در دیر رسیدن دختر دانش‌آموزشان به خانه، نگران شدند. پدر جوان سراسیمه به مدرسه دخترانه دخترش رفت تا دختر ۱۰ ساله‌اش را با خود به خانه ببرد. اما هیچ اثری از او پیدا نکرد. پدر وقتی دید کسی از دخترش خبر ندارد به داخل مدرسه رفت و از مدیر مدرسه سراغ آنها را گرفت. اما هیچ کس از سرنوشت دختر بچه خبری نداشت. همین موضوع کافی بود که پدر نگران پلیس را در جریان ناپدید شدن دخترش قرار بدهد. با اعلام این خبر، تیمی از کارآگاهان برای حل معمای گم شدن دختر دانش‌آموز وارد عمل شدند.

خبر کوتاه، معما را بزرگتر کرد
تحقیقات کارآگاهان برای یافتن ردی از سرنوشت دخترک که بن‌بست خورده بود. هیچ کس شاهد این ماجرای آدم‌ربایی نبود. تا این که چند ساعت بعد خانواده آنها تنها نامه‌ای عجیب را پشت در خانه شان پیدا کردند. این دست‌نوشته که با خطی ناخوانا نوشته شده بود حاوی پیامی هولناک بود. «۵ میلیون تومان بپردازید تا دخترتان را تحویل بدهیم.» این تنها جمله‌ای بود که در کاغذی سفیدرنگ پیش روی خانواده آنها قرار گرفت.

گروه گانگبیری نامک
در حالی که تحقیقات برای رازگشایی و دستگیری گروه گانگبیران ادامه داشت، آنها تنها به خانه بازگشت. صبح روز شنبه و ۳ روز پس از ناپدید شدن دختر دانش‌آموز، ساکنان ساختمان متوجه سروسزدهای کودکانی در چاهک آسانسور آپارتمان شدند. همین موضوع کافی بود تا همسایه‌ها با کمک مأموران آتش‌نشانی